



آقای نوگرا

(بورگن کلوپ)

مقدمه :

بدون شک ورزش تیمی فوتبال محبوب ترین و هیجان انگیزترین ورزش جهان می باشد . در هر جایی با یک توپ و چند نفر می توان یک بازی فوتبال انجام داد ولی در فوتبال حرفه ای فوتبال بدون سرمربی ناقص است.

سرمربی در یک تیم فوتبال مسئول چینش بازیکنان در زمین و همچنین مسئول تنظیم و برنامه ریزی تمرینات برای بازیکنان است.

سرمربی های زیادی در دنیای فوتبال بوده و هستند که برخی موفق و برخی نیز ناموفق بوده اند . از بین مربی های موفق میتوان به سرآلکس فرگوسن - فابیو کاپلو - هری ردنپ - رافا بنیتس - پپ گواردیولا - یواخیم لوو - کارلو آنچلوتی - خوزه مورینیو- یورگن کلوپ و ... اشاره کرد.

در بین همین سرمربی های بزرگ همچون امپراتور فوتبال انگلیس یعنی آلکس فرگوسن که با سبک بخصوص خود در تیم منچستر یونایتد این تیم انگلیسی را بهترین و پرافتخارترین تیم لیگ انگلیس کرد می توان به یک پدیده ی جدید و جوان دنیای مربیگری یعنی یورگن کلوپ سرمربی بورسیا دورتموند اشاره کرد.

يورگن کلوپ آلمانی که تا به الان بهترین نتایج دوران مربیگری خود را با دورتموند کسب کرده است در این تیم پرتعداد آلمانی تبدیل به یک پدیده شده و محبوب طرفداران فوتبال زیبا است . در این کتاب سعی شده اطلاعات کاملی از زندگی شخصی و فوتبالی این مربی نوگرای آلمانی گفته شود و امیدواریم فوتبال دوستان و بخصوص دوستداران این مربی از این مطالب استفاده بکنند.



مختصری از کودکی تا جوانی :



یورگن نوربرت کلوپ (به آلمانی: Jürgen Norbert Klopp) معروف به یورگن کلوپ در ۱۶ ژوئن سال ۱۹۶۷ در اشتوتگارت آلمان منطقه ی بادن وورتمبرگ دیده به جهان گشود. پدر وی که علاقه بسیاری به تنیس و اسکی داشت سعی میکرد از یورگن یک ورزشکار حرفه ای در این دو رشته بسازد. یورگن بین این دو رشته اسکی را انتخاب می کند و پدرش در این زمینه مربی او می شود. وی پدری سرسخت داشت طوری که بی رحمانه به یورگن در سن کم آموزش های سخت می داد. یورگن عاشق پدرش بوده و بیشتر وقت را با پدرش اسکی می کرد. برای پدرش مهم نبود که یورگن یک مبتدی است و فقط دوست داشت یورگن یک اسکی باز کامل و سریع شود. یورگن در کنار اسکی به فوتبال علاقه مند می شود و در سن شش سالگی در سال ۱۹۷۲ در باشگاه فوتبال (اس فا گلتن) ثبت نام می کند. وی تا سال ۱۹۸۳ در این تیم در رده های پایین بازی می کند. در همین سال به تیم (ت. و. س. ارگنزیگن) می پیوندد و مدت سه سال نیز در این تیم بازی می کند. وی در مدت بازیگری خود عاشق فوتبال می شود.

یورگن با اینکه بازیکن درجه ی یکی نبوده ولی رویاهای زیادی در سر داشته و همیشه به آینده امیدوار بود و به خوبی میجنگید تا روزی به اوج در دنیای فوتبال برسد.

کلوپ در این سالها پدرش را که به بیماری سرطان مبتلا بوده از دست می دهد.
این اتفاق باعث افسردگی نسبی در یورگن می شود. بعد از مدتی کوتاه یورگن تصمیم می گیرد فوتبال
را ادامه دهد و فوتبال را به عنوان شغلی برای خود انتخاب کند. زمان آن رسیده بود یورگن جوان
وارد دنیای حرفه ای فوتبال شود...

* * *

یورگن در دنیای حرفه ای فوتبال :



یورگن کلوپ بعد از سه سال بازی در تیم جوانان (ت . و . س ارگنزیگن) در سال ۱۹۸۶ به تیم
بزرگسالان این تیم راه پیدا می کند. بعد از یک سال بازی در این تیم تصمیم میگیرد به تیم (فروزه‌ایم)
بپیوندد. وی در این تیم مدت کوتاهی بازی می کند و در همان سال تصمیم میگیرد این تیم را نیز ترک
کند. سال ۱۹۸۷ از تیم اینتراخت فرانکفورت به وی پیشنهاد بازی داده می شود. یورگن بعد از ناکامی
در فروزه‌ایم به تیم فرانکفورتی می پیوندد و به مدت یک فصل در این تیم بازی می کند. یورگن در
این تیم بیشتر یک بازیکن معمولی بود.

بعد از یک فصل در لیست فروش باشگاه قرار می گیرد و در سال ۱۹۸۸ به تیم ویکتوریا سیدلینگن فروخته می شود. در این تیم نیز یورگن زیاد دوام نمی آورد و بعد از یک فصل حضور در این تیم تصمیم میگیرد از این باشگاه فوتبال جدا شود.

در همان سال یعنی سال ۱۹۸۹ به تیم دیگری از شهر فرانکفورت به اسم روت وایس می پیوندد. وی در این تیم بسیار خوب ظاهر می شود و فصل خوبی را پشت سر می گذارد. بعد از یک فصل حضور موفق در این تیم فرانکفورتی از باشگاه ماینس کشورش یعنی آلمان پیشنهاد خوبی به او می شود. یورگن در سال ۱۹۹۰ به این تیم دسته دومی می پیوندد.

در تیم ماینس یورگن تا حدودی جایگاه خوبی پیدا می کند تا جایی که مدت ها در ترکیب اصلی این تیم بازی می کند.

وی ابتدا مهاجم بود ولی به دلیل سنگینی اش به مدافع تبدیل شد. او در یکی از بازیهای تیم توانست ۴ گل به ثمر برساند و در تاریخ باشگاه در کنار بنجامین اور تنها کسانی شدند که موفق بودند در یک بازی ۴ گل بزنند.

در همان دوران بازیکنی خود روی بازیکنان تیم و حتی مربی تیم تاثیر می گذارد. در دوره ای که کمتر بازیکنی به فکر آینده ی فوتبالی خود بود یورگن کلوپ به کلاس های مربیگری می رفته و بیشتر وقتش را به مطالعه در مورد مربیگری اختصاص داده بود. شاید بزرگترین ویژگی اخلاقی او ارتباط گرم با اطرافیان و دادن انرژی مثبت به نزدیکانش بود. با اینکه بعد از حضور خوبش در ماینس پیشنهادهای خوب دیگر نیز از تیم های مختلف را داشت ولی وی تا آخر دوره ی بازیکنی خود در این تیم می ماند.

سال ۲۰۰۱ مربی تیم ماینس یعنی ولفگانگ فرانک برای دومین بار از ماینس می رود. جانشینانش همگی در ادامه دادن راه او ناکام مانده بودند.

ناگهان فکری به سر هایدل مدیر وقت باشگاه ماینس می زند. اینکه کسی از درون فقط می تواند کار فرانک را ادامه دهد. هایدل سپس با دیموواخه، دروازه بان و کاپیتان آن موقع ماینس تماس میگیرد و در مورد کلوپ با او صحبت می کند. او هم فکرش را تأیید می کند؛ کلوپ بهترین گزینه بود.

یورگن از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ در تیم ماینس بازی می کند و سال ۲۰۰۱ از فوتبال خداحافظی می

کند و به عنوان مربی در این تیم مشغول به کار می شود. یورگن کلوپ در کل دوران بازیکنی خود ۳۲۵ بازی رسمی انجام می دهد که در این بازی ها موفق می شود در مجموع ۵۲ گل نیز به ثمر برساند. حال یورگن کلوپ به فکر آینده ی فوتبالی خود در سمت مربیگری بود...

* * *

شروع دوران مربیگری :

کلوپ در شروع مربیگری اش در مایننس دو بازی مقابل دویسبورگ و چمنیتز را با برد پشت سر گذاشت. او سخنران خوبی بود به طوری که هایدل در مورد صحبت های او گفته بود: وقتی به سخنان او گوش می کردم مو به تنم سیخ می شد! هایدل او را در سخنرانی کردن یک استعداد مادرزاد می خواند. کلوپ در مایننس خوب نتیجه می گرفت و در همان فصل اول حضورش به عنوان مربی در این تیم توانست راه مربی سابق را به خوبی ادامه دهد. فرانک مربی سابق کلوپ از آریگو ساکی پیروی می کرد و مانند اون میله هایی را روی زمین می کاشت و بدون توپ تیم را تمرین می داد. آریگو ساکی در سال ۱۹۸۹ به خاطر چیدمان های خارق العاده اش در تیم میلان در آن زمان یک انقلاب در فوتبال انجام داد. فوتبال ساکی را ولفگانگ فرانک به کلوپ آموخته بود. کلوپ در مورد آن تیم مایننس که از دل آن مربیان زیادی بیرون آمده اند، به نشریه «اشپیگل» گفت: «او روی همه اثر عمیقی گذاشت. یورگن در تیم مایننس چیزی را به اجرا گذاشت که در تیم های سوئیسی و در فیلم های ویدئویی در تیم آتمیلان مشاهده می شد؛ پوشش منطقه ای، بازی توپ محور و زنجیر دفاعی چهارتایی به جای استفاده از لیبرو!

کلوپ هم مثل آریگو ساکی و فرانک میله هایی را در زمین می کاشت و با تیمش بدون توپ، چیدمان های مختلفی را تمرین می کرد. کلوپ میخواست نشان دهد یک تیم حتی اگر ضعیف باشد می تواند با سازماندهی خوب حداقل با حریفش برابر باشد. تنها فرق مربیگری کلوپ و فرانک در پذیرش شکست تیم بود. یورگن برخلاف فرانک با باخت بهتر کنار می آمد و این در تمام دوران مربیگری او دیده شده است. یورگن بعد از دو بار چهارمی سرانجام سال ۲۰۰۴ توانست با این تیم به بوندسلیگای

یک صعود کند. در فصل ۲۰۰۵/۲۰۰۶ کلپ توانست براساس فیرپلی بودن تیم مایننتس وارد یوفا کاپ بشود ولی در بازی با سویا که در آن فصل قهرمان شد باخت.

در سال ۲۰۰۷ مایننتس دوباره به بوندسلیگا دو سقوط کرد و در این سال کلپ لیسانس علوم ورزشی را در دانشگاه فرانکفورت گرفت و ترش هم در مورد "والکینگ" بود. در این سال البته موفق شد گواهی مربیگری برای بوندسلیگا را در مدرسه ورزش کلن بگیرد سپس به عنوان کارشناس فوتبال در شبکه دوم تلویزیون آلمان (ZDF) در کنار یوهانس ب. کرنر، فرانتس بکن باوئر و اورس مایر شروع به تجزیه و تحلیل فوتبال تیم ملی آلمان و بازیهای جهانی و اروپا کرد. کلپ البته در جام جهانی ۲۰۰۶ در ZDF تمام بازیها را تجزیه و تحلیل کرد و این برنامه آنقدر طرفدار داشت که جایزه بهترین برنامه ورزشی سال را دریافت کرد. یورگن کلپ هم سخنران خوبی بود، هم شنونده خوبی. یک بار برای بازیکنانش یک فیلم مستند درباره داستان بی نظیر «All Blacks»، تیم ملی پرافتخار راگبی نیوزیلند گذاشت که تأثیر زیادی روی آنها گذاشت. با بازیکنانش به جنگل می رفت و در روده های سوند با کانو قایقرانی می کرد. در سوند وقتی بازیکنانش را به اردو برده بود آن ها را مجبور می کرد برای غذا خوردن خودشان ماهی بگیرن. یورگن در یک هفته ای که در سوند بودند از بازیکنانش شجاع دل ساخته بود. کلپ حالا دیگر متخصص تیم سازی شده بود. بعد از فصل اول حضورش در مایننتس ۷ سال دیگر ماند و بعد از سقوط تیم دیگر انگیزه ای در تیم ندید و استعفا داد. بعد از ۱۰۰ سال صعود به بوندسلیگای یک افتخار کمی برای یورگن و این تیم نبود.

یورگن به این تیم هویت بخشیده بود. هواداران تیم مایننتس به خوبی دلیل موفقیت تیم خود را می دانستند و یورگن را اسطوره ی تیم خود می دانستند. یورگن دیگر میخواست برای ادامه ی کار بعد از سال ها حضور در این تیم به تیم دیگری برود. آخرین فصل حضورش در مایننتس رده یازدهم را به خود اختصاص دادند. روز خداحافظی او بیست هزار نفر به استادیوم رفتند.

در پایان دوره اش در مایننتس، اول بایرلورکوزن را به عنوان تیم جدیدش ترجیح می داد. او پیش خودش فکر می کرد حالا که چنین تأثیری روی مایننتس کوچک گذاشته و آن را تبدیل به یک باشگاه با هویت کرده، این باشگاه صنعتی خشک می تواند چالش زیباتری باشد.

در همان سال ۲۰۰۸ از طرف بایرن مونیخ به وی پیشنهاد مربیگری در این تیم داده شد. هونس

رئیس باشگاه او را گزینه ی اول مدنظر خود می دانست. اما بعد از مدتی هونس با مایننتس تماس گرفت و خبر داد که بایرن تصمیم دیگری گرفته و یک مربی مشابه پیدا کرده است یعنی یورگن کلینزمن. این حرف هونس خیلی کلوپ را ناراحت کرد. نه جواب ردش! بلکه مقایسه اش با یورگن کلینزمن. با این حال کلوپ ناامید نشد چون تیم های کوچک و بزرگ زیادی خواهان او بودند. یکی دیگر از این تیم ها هامبورگ بود که مربی خود را اخراج کرده بودند. هامبورگ هم از انتخاب کلوپ منصرف شد. گفته می شود هامبورگ هم به این دلیل مارتین یول را برگزید که در هنگام مصاحبه برخلاف کلوپ کت و شلوار به تن داشت! کلوپ در جواب گفت: «اگر مدیر بانک بودم با این تیپی که می زنم کسی به من اعتماد نمی کرد. اما من که مدیر بانک نیستم و در فوتبال کار می کنم.»

در بین این تیم ها یک تیم دیگر نیز توجه یورگن رو به خود جلب کرد. تیم فوتبال بورسیا دورتموند تیمی که پرطرفدارترین و پرتماشاکرترین در آلمان است. دورتموند بعد از فتح لیگ قهرمانان در سال ۱۹۹۷ دورانی کابوس وار گذرانده بود. آنها خرج زیادی کرده بودند که در سطح بالا بمانند ولی موفق نشده و در آستانه ی ورشکستگی بودند. توماس دال سرمربی وقت باشگاه بخاطر کسب نتایج ضعیف کنار گذاشته شد و مسئولان باشگاه یورگن کلوپ را جانشین او کردند...

کلوپ در دورتموند :



یورگن کلوپ پس از ورود به وستفالن یکی از اولین کارهایی که کرد سامان‌دهی به خط دفاعی تیم بود. روبرت کوواچ و کریستین وورنز، دو بازیکن کهنه‌کار از این تیم جدا شدند. آنها روی هم ۶۹ سال داشتند. در مقابل نون سوبوتیچ، نوجوان ماینس و شاگرد کلوپ و متس هوملس، دیگر بازیکن جوان به دورتموند آمدند. هوملس جوانی که بازی دادن او به جای روبرت کوواچ با تجربه انتقادهای بسیاری را به همراه داشت، ولی این انتقادهای سبب نشد تا کلوپ دست از اعتماد به جوانهایش بردارد. البته اینها تنها بازیکنان جوان نبودند. در ادامه یورگن جوانانی را از تیم پایه دورتموند و دیگر تیمهای بوندس لیگا و لیگهای اروپایی به وستفالن آورد. این کار یورگن در ابتدا حتی نگرانی‌هایی را در این باشگاه ایجاد کرد ولی یورگن تنها چیزی که میخواست فرصت از مسئولان و هواداران بود. اعتقاد کلوپ به جوانان باعث شد در همان فصل اول حضورش این بازیکنان جوان بدرخشند. در اولین فصل حضورش بازی‌های زیبای تیم او توانست هواداران این تیم آلمانی را به وستفالن بکشاند. همه از تماشای بازی تیم محبوبشان لذت میبردند. در اوایل فصل اول حضورش تیم او را در میانه‌های جدول میدیدند ولی در پایان فصل با اعتماد مسئولان باشگاه و هواداران دورتموند به او و شاگردانش باعث شد آن‌ها رده‌ی ۵ام را به خود اختصاص بدهند. یورگن در پایان دومین فصل حضورش وعده‌ی سهمیه‌ی قهرمانان اروپا را می‌داد! چیزی که شاید برخی‌ها را بعد از آن سال‌های بد دورتموند در بوندسلیگا به خنده وادار می‌کرد. کلوپ به خود و شاگردانش اعتماد خاصی داشت.

تا اینکه استارت اصلی کار یورگن کلوپ در فصل بعد رقم خورد. رو کردن مهرهای جوانی نظیر ماریو گوتزه، مارسل اشملتزر و... کار جدید دورتموند و جوانگرایی دوباره او بود. کلوپ با مهره‌های جوان خود این فصل را با رفتن الکس فرای کهنه‌کار و جایگزینی لوکاس باریوس گلزن آرژانتینی-پاراگوئه‌ای آغاز کرد.

این اتفاق اصلی‌ترین اتفاق دورتموند در نقل و انتقالات تابستانی فصل ۲۰۰۹/۲۰۱۰ بود. در این فصل شاگردان کلوپ رتبه چهارم جدول را کسب کردند. ولی از بازیهای دورتموند به نوعی میشد فهمید خبر از دوباره جان گرفتن شیرهای طلایی دورتموند به گوش می‌رسد. اوضاع مالی باشگاه تحت مدیریت جدید روز به روز بهتر شد و اوضاع کم‌کم از حالت بحرانی خارج شد و به شرایط

مناسب مبدل شد.

سرانجام روزی که شاید میلیون ها هوادار دورتموند در سرتاسر دنیا منتظرش بودند فرا رسید. فصل ۲۰۱۰/۲۰۱۱ آغاز ثمره تلاش، فکر و مدیریت تیم متحدی بود که از ابتدا به هدف خود ایمان داشتند. دورتموند فصل را با خرید چند مهره جدید آغاز کرد که اصلی ترین آنها روبرت لواندوفسکی پدیده جدید فوتبال اروپای شرقی بود.

طلایی پوشان دورتموند فصلی رویایی را در بوندس لیگا سپری کردند و موفق شدند پس از سالها دوباره مقتدرانه قهرمان فوتبال آلمان شوند. قهرمانی که با فوتبالی زیبا و روان همراه بود. فوتبال زیبایی که از دل اتحاد همان جوانهایی بیرون می آمد که یورگن کلوپ دم از آینده آنها می زد. تا شاید منتقدان آن روزهای کلوپ، از گفته خود پشیمان شوند. دورتموند کلوپ با ستاره های جوان ساخته خود و چند خرید نه چندان گران قیمت با ساخت یک تیم یکدست و دوست داشتنی با نمایشی دلچسب و خیره کننده دیگر روزهای طلایی گذشته این تیم را به هواداران نوید داد. علاوه بر این درخشش، فوتبال اروپا شاهد رو شدن پدیده های جوانی نظیر ماریو گوتزه، متس هوملس، نوون سوبوتیچ، مارسل اشملتزر و لوکاس باریوس بود که همگی از با عملکرد درخشان خود به ستاره های نوظهور فوتبال اروپا مبدل شدند.

فوتبالی که دورتموند با این ستاره ها در این سال ارئه داد موجب شد سال بعد نیز از این تیم به عنوان مدعی اصلی قهرمانی در بوندس لیگا یاد شود. در کنار بزرگانی همچون بایرن، شالکه، لورکوزن، وردربرمن و ... ستاره های جوان دورتموند دیگر به بازیکنانی با تجربه بین المللی تبدیل شده بودند.

وستفالن دورتموند دوباره مبدل شده بود به همان ورزشگاه زیبا، مخوف با جوی خارق العاده. اما در این فصل جدایی همراه با اشک نوری شاهین پس از سالها از وستفالن بیشترین ضربه را به خود او نه به دورتموند وارد کرد. در آخرین روزهای جدایی شاهین، کلوپ گوندوگان هافبک خوش نقش و باهوش نورنبرگ را به جای او خریداری کرد. گوندوگانی که اگر بهتر از نوری شاهین در پست او عمل نکرد چیزی از شاهین کمتر نداشته است.

در فصل ۲۰۱۱/۲۰۱۲ دورتموند با خرید گوندوگان به جای نوری شاهین و ایوان پریسیچ بهترین

بازیکن سال بلژیک و شینجی کاگوا پدیده جوان فوتبال ژاپن فصل را آغاز کرد تا این بازیکنان در کنار دیگر ستاره های دورتموند برای دومین قهرمانی پیاپی در فوتبال آلمان تحت نظر سرمربی جوانشان تیمی یکدل و متحد را بسازند. در این فصل نیز همانند فصل گذشته دورتموند با ارائه فوتبالی زیبا، چشم اروپا و جهان رو به خود خیره کرد. فصلی که شاید یکی از نکات مهم آن رو شدن پدیده های جدید ساخته شده به دستهای هنرمند یورگن کلپ بود.

وی در پایان فصل ۲۰۱۱/۲۰۱۲ در آلمان به عنوان بهترین چهره محبوب شناخته میشد نه بخاطر اینکه با دورتموند ۲ سال پشت سرهم بهترین فوتبال را به نمایش گذاشتند، بلکه بخاطر خونگرمی و اطلاعات زیادی که از فوتبال دارد.

یورگن خودش می گوید : که بازیکنهای من فلسفه شطرنج روی زمین چمن را نمی شناختند و تمام سعی من این بود که این باشگاه را بالا بیاورم و بازی های خوبی نشان دهیم.

کلپ روح جدیدی را به فوتبال تزریق کرد. با احساسات، شور و اشتیاق بر اساس تمایل به اجرای نظم و انضباط بالا و تاکتیک پذیری بالا. او به بازیکن هایش دفاع براساس هجوم و بدست آوردن سریع توپ و تغییر بازی از دفاع به خط حمله را آموخت. انعطاف پذیری زیاد در اختیار داشتن توپ و بازی سریع در هر ۲ جهت یکی از سیستمهایی بود که کلپ به بازیکنانش یاد داد. در تمام تمرین ها، همیشه توپ وجود دارد که بازیکنان این احساس را داشته باشند که توپ مثل یک ابزار کاری میباشد. در آموزش ها باید بازیکنان این درک را داشته باشند که تمرینات با بازی همیشه یکی هستند.

کلپ در این باره می گوید: هر روز باید ۱۰۰ ها تصمیم بگیرم و اگر همیشه فکر کنم که این

تصمیمات چه آثاری به دیگران و مطبوعات دارد، روز کوتاه می ماند.

یورگن کلپ برای بازیکنانش مثل دوستی بسیار صمیمی است و به عبارت بهتر او با آنها یک خانواده تشکیل داده است! با او می شود در تمام موارد صحبت کرد. مشکلات خصوصی، موقعیت در باشگاه و... او در تمرینات خیلی منظم و عینی عمل می کند. برای بازیکنان همزمان یک مربی با قدرت کامل و در عین حال دوست صمیمی است. یک مخلوط کامل احساسات و ذهن.

کلپ دل شیر دارد و همین شجاعت باعث می شود بازیکنانش روحیه برتری جویی داشته باشند.

ارتباط او با مدیران باشگاه نیز بسیار خوب بود و آنها می گفتند : برای دورتموند بهتر از کلپ وجود ندارد. کلپ در این باره می گوید: رابطه ام با واتسکه و سورک کاملاً صمیمانه و دوستانه هست و افکارمان یکی می باشد. من عاشق این باشگاه، کارکنان، هواداران و مردم این شهر هستم. اینجا همه فوتبال را دوست دارند. پیشتر وقتی که با تیم مایننس به استادیوم دورتموند می آمدم برای من جالب توجه بود که دیوار زرد (منظورش تماشاچیان دورتموند در ضلع جنوبی استادیوم می باشد) تا چه اندازه پر شرور می باشد، ولی اکنون که می دانم این دیوار زرد به من تعلق دارد برایم پر ضرورت است... .

بازی دراماتیک مقابل مالاگا :



در یکی از این دیدارهای دور حذفی لیگ قهرمانان فصل ۲۰۱۲/۲۰۱۳ تیمهای دورتموند و مالاگا در حضور بیش از ۸۰ هزار تماشاگر ورزشگاه سیگنال آیدوناپارک به مصاف هم رفتند و دورتموند شکست ۲ بر یک را در دو دقیقه پایانی بازی با پیروزی ۳ بر ۲ عوض کرد تا یکی از تاریخی ترین بازگشت به بازی های رقابتهای لیگ قهرمانان را رقم بزند.

در این بازی ابتدا خواکین در دقیقه ۲۵ مالاگا را پیش انداخت اما روبرتو لواندوفسکی در دقیقه ۴۰

نتیجه را به تساوی کشاند. نیمه اول با همین نتیجه به پایان رسید.

در نیمه دوم تلاش دو تیم تا دقیقه ۸۲ سودی نداشت تا اینکه در عین ناباوری مالاگا موفق شد گل دوم را در خانه دورتموند به ثمر برساند. ژولیو باپتیستا در محوطه جریمه به سمت دروازه ضربه ای زد که الیشیو دیگر بازیکن مالاگا را مقابل دروازه خالی قرار داد و او دروازه دورتموند را برای دومین بار باز کرد. تصاویر آهسته تلویزیونی نشان داد الیشیو در موقعیت آفساید به توپ ضربه زده و گل مالاگا باید مردود اعلام می شد اما داور آن را سالم دانست.

شاگردان یورگن کلوپ باید برای صعود به مرحله بعد در دقایق باقی مانده ۲ گل به ثمر می رساندند.

مارکو رویس در دقیقه ۹۰ نتیجه را به تساوی کشاند و فلیپه سانتانا در عین ناباوری در دومین دقیقه از وقت های تلف شده بازی گل سوم دورتموند را به ثمر رساند تا این تیم چیزی شبیه به معجزه را در حضور تماشاگران خود رقم بزند.

کلوپ پس از بازی با خوشحالی اظهار داشت: کمتر چنین دیداری را از تیمم دیده بودم. اوایل تحرک کمی داشتیم و جوانان تیم ما کم حوصله بودند. راحت می توانستیم دفاع کنیم. اما در پایان به حق برنده شدیم و جواز صعود گرفتیم. وقتی گل برتری را در ثانیه های پایانی زدیم، روی نیمکت همه آنقدر خوشحال شدیم که نزدیک بود سخته کنیم. این اتفاق شبیه به قهرمانی پارسال تیم در بوندس لیگا بود.

وی ادامه داد: فوتبال همین است و در واقع برگ برنده این ورزش در قیاس با سایر ورزش ها همین اتفاقاتش است. البته هر چقدر که از صعود تیم خوشحال هستم، با مالاگایی ها هم همدردی می کنم.

آنها بازی خوبی انجام دادند اما افسوس که امشب یکی باید حذف می شد و دیگری به مرحله بعد می رفت.



به این ترتیب دورتموند به جمع ۴ تیم پایانی رقابتهای لیگ قهرمانان راه یافت و مالاگای شگفتی ساز رقابتهای این فصل با لیگ قهرمانان خداحافظی کرد.

دورتموند گربه سیاه برای رئالی ها :



یورگن که حالا یک مربی با تجربه شده بود در ۴ بازی مقابل رئال تیمش نمایشی خیره کننده داشت. وقتی رئال مادرید با دورتموند همگروه شد شاید کمتر کسی باور داشت که دورتموند بتواند در مقابل مادریدی ها بایستد. اولین بازی در وستفالن بود. جایی که دیگر تبدیل به یکی از ورزشگاه های مخوف برای رقبای دورتموند شده بود. وقتی داور سوت پایان را زد نتیجه ای که مردم میدیدند غیر قابل باور بود. رئال با ستاره های کهکشانی خود ۲ بر ۱ مغلوب تیم جوان کلوب شده بود. کلوپ توانست مربی باتجربه و پراوازه رئال یعنی خوزه مورینیو را شکست دهد. او بعد از این برد ارزشمند به خبرنگاران گفت: «در یک بازی مثل این نباید، در لاک دفاعی فرو بروی ولی جدای از شوخی ما

می بایست رو به جلو بازی می کردیم و بازیکنانم مثل گاوهای گاوبازی جنگیدند. من از بازیکنانم راضی هستم. آنها تلاش زیادی انجام دادند.»

کلوپ در واکنش نسبت به صحبت های مورینیو درتمجید از عملکرد زردپوشان گفت: «حس خوبی است که مورینیو گفته که سبک بازی دو تیم مشابه بود و بازی با برابری دنبال شد. ولی واقعیت این است که در خیلی موارد، دورتموند و رئال تاکتیک های مشابهی دارند. البته در خیلی چیزها هم در مقایسه با رئال، ما در سطح پائین تری هستیم ولی من از این شرایط کاملاً راضی ام.»

سرمربی دورتموند هم در ارزیابی عملکرد شاگردانش در این بازی گفت: «بازی های زیادی نیست که ما در آنها سطحمان را کم کرده باشیم. باید بگویم که ما شیوه خوبی برای حرکات رو به جلو پیدا کردیم ولی نیازی به اعمال تغییرات نمی بینم؛ چون در هیچ بازی ای خیلی بد نبوده ایم. به نظرم می رسد که کارهای دفاعی هم خیلی مهم است. پارسال ما گل‌های بیشتری می خوردیم ولی امسال باید بگویم که از این نظر پیشرفت کرده ایم و سرنوشت سازتر هستیم.»

البته کلوپ ترجیح می داد تا فروتنی اش را حفظ کند؛ چون هنوز هیچ چیزی قطعی نبود: «برد مقابل رئال، یک موفقیت نیست، بلکه تنها یک نتیجه خوب است. چون موفقیت ها به نحو دیگری به دست می آیند. بله؛ شکست دادن رئال مادرید یک رویای مربوط به دوران کودکی ام بود. ولی حتی در یک بازه زمانی کوتاه مدت هم بازی کردن با این سبک، کار آسانی نیست. الان باید از این نتیجه که ما را سرشار از غرور کرده لذت ببریم.»

البته کلوپ اعلام کرد که می داند چطور باید رئال را متوقف کرد: «ما باید با ارزیابی حملات رئال به دفاع بپردازیم و مالکیت توپ را مال خود کنیم. بازی کردن مقابل چنین تیمی آسان نیست.»

ولی این پایان کار نبود. در بازی برگشت خیلی ها منتظر انتقام رئال مادرید از دورتموند بودند ولی در برنابو دورتموند تیمی نبود که کمر خم کند. گل اول را باز دورتموندی ها زدند. شوت زیبای رویس دروازه رئال را باز کرد. رئال که نمیخواست این بازی را ببازد حمله های خود را افزایش داد تا اینکه توپ ارسالی از سمت چپ خط حمله ی رئال روی سر په په نشست و رئال بازی را به تساوی کشاند. بازی در نیمه اول رو به اتمام بود که همکاری زیبای دورتموندی ها در خط حمله به ثمر نشست و ماریو گوتزه پدیده ی فوتبال اروپا گل دوم تیمش را زد و این نیمه به پایان رسید. در نیمه

دوم توپ و میدان در دست مادریدی ها بود و چندین بار تا آستانه ی باز کردن دروازه حریف پیش رفتند ولی هر چه میزدند به در بسته میخورد. تا اینکه رئال صاحب ضربه ایستگاهی شد و مسعود اوزیل بازیکن ترکتهار رئالی ها توانست گل مساوی را بزند. بازی با همین نتیجه به پایان رسید و دو تیم به نتیجه ۲ بر ۲ رضایت دادند.

دورتموند که تبدیل به کابوسی برای رئالی ها شده بود بعد از برتری شگفت انگیز در مرحله یک چهارم نهایی مقابل مالاگا دوباره به رئال مادرید رسید.

بازی اول در وستفالن بود و رئال باز برای گرفتن انتقام به المان سفر کرده بود.

۴ گل لواندوفسکی به رئال مادرید برای هواداران این تیم و حتی فوتبال دوستان یک نتیجه باور نکردنی بود. دورتموند توانست در آلمان یک شب تلخ برای رئالی ها بسازد. مادریدی ها مغلوب و تحقیر شدند. دورتموند ۴ بر ۱ بازی را به سود خود در آلمان رقم زد و نیمی از راه رسیدن به فینال را رفت. در بازی برگشت رئالی ها فقط و فقط حمله می کردند. آنها باید ۳ گل میزدند و هیچ گلی هم دریافت نمی کردند. با اینکه رئال به شدت حمله می کرد در چند ضربه حمله دورتموند تا آستانه باز کردن دروازه حریف پیش رفت ولی موفق نشد و رئالی ها را باز امیدوار نگه داشت. رئال در دقایق پایانی توانست یک گل به ثمر برساند و کمی امیدهایش بیشتر شود. بعد از چند ضربه دوباره مادریدی ها گل زدند و نتیجه ۲ بر صفر و در مجموع ۴ بر ۳ شد. رئال و مورینیو فقط یک گل می خواستند تا از حذف مقابل پدیده ی فوتبال اروپا نجات پیدا کنند ولی سوت پایان بازی رئال مادرید را از رسیدن به فینال ناکام گذاشت. دورتموند بعد از صعود دراماتیک در مقابل مالاگا حال رئال کهکشانی را با شگفتی حذف کرد و به فینال رفت.

کمتر کسی باور می کرد دورتموندی که تا ۵ سال قبلش به یک تیم ورشکسته تبدیل شده بود حالا بتواند با بازیکنان جوان خود یکی از قدرتهای فوتبال باشگاهی جهان و اسپانیا را شکست دهد. یورگن کلوپ ستاره ای بود که همه را شگفت زده کرد و نشان داد فلسفه فوتبال او برتر از مربی هایی باتجربه همچون مورینیو است.

فینال تمام آلمانی و مبلی :



قبل از فینال بایرنی ها با پیشنهادی وسوسه انگیز با ماریو گوتزه ستاره ی دورتموند به توافق رسیدند و قرار شد این بازیکن جوان فصل ۲۰۱۴ را برای این تیم بازی کند. این بزرگترین شک به کلوپو و هواداران این تیم بود. گوتزه قبل از بازی مصدوم شد و نتوانست به بازی با بایرن برسد. ماریو از بچگی در این تیم آلمانی بوده و کنار آمدن هواداران متعصب این تیم با رفتن او برایشان غیرممکن بود. کار به جایی رسید که پیراهن های ماریو گوتزه را به آتش کشیدند. ماریو دوست داشتنی حالا به چهره ای تنفر انگیز برای دورتموندی ها تبدیل شده بود. یورگن در مورد جدایی گوتزه گفت : ماریو بخاطر پپ گوآرديولا به بایرن می رود. این انتقال به مانند حمله قلبی به من و تیم بود. خیلی از بازیکنان بخاطر این انتقال ناراحت شدند. واقعاً سخت است. سال گذشته "شینجی کاکاوا" که از نظر من یکی از بهترین بازیکنان جهان است، را از دست دادیم. او اکنون در بال چپ

بازی می‌کند، وقتی بازی‌های او را تماشا می‌کنم قلبم می‌شکند برای من بسیار دشوار است اما او گفت "می‌خواهم تجربه جدید با منچستر یونایتد داشته باشم." برای مردم ژاپن بازی کردن در منچستر یونایتد اتفاق بزرگتری نسبت به بازی کردن در دورتموند است. زمانی که از کلپ ۴۵ ساله در مورد انتقال بی رحمانه گوتزه صحبت می‌شود. صحبت هایش شکلی فلسفی پیدا می‌کند: «این کاملاً طبیعی است که مردم راه‌های متفاوتی بروند. در ۱۸ سالگی من می‌خواستم همه دنیا را ببینم اما از آن مان من تنها در ماینس و دورتموند بوده‌ام. (می‌خندد) و اینجا مسلماً مرکز دنیا نیست. آنها می‌خواهند به جاهای متفاوتی بروند اما به آنجا می‌رسند و دیگر هیچ چیز آنطوری نیست که فکر می‌کنند. تو برای گاردین کار می‌کنی و برخی اوقات که همکاری را می‌بینی فکر می‌کنی: نه، همان چیز قدیمی و هر روزه. شاید می‌خواهی به سان (روزنامه عامه پسند و پرطرفدار) بروی؟ پول بیشتر، کار کمتر. عکس‌های بیشتر و کلمات کمتر.»

من نمی‌توانم به ژاپن بروم و بگویم "لطفاً شینجی را تنها بگذارید. به شینجی بگویید که شما می‌خواهید او در دورتموند بازی کند." ما ۲۰ دقیقه در آغوش هم گریستیم. پرسیدم: "چرا می‌خواهی از اینجا بروی؟" سال قبل هم نوری شاهین از تیم ما جدا شد و به رئال مادرید رفت چون که رئال بزرگترین باشگاه فوتبال جهان است. این اتفاقات تلخی برای من و تیم است.

با این حال کلپو منتظر مهمترین بازی در دوران سرمربی‌گری خودش بود. یک فینال تمام آلمانی. شبه شب ورزشگاه ومبلی که در خود بیشتر آلمانی‌ها را میدید منتظر یک فینال زیبا و تمام آلمانی بود. دو تیم آلمانی که دو تیم اسپانیایی رو برده بودند حال در مرحله آخر برای قهرمانی می‌جنگیدند. دورتموند کاری خارق العاده انجام داده و رئال مادرید را مغلوب خود ساخته بود و بایرن مونیخ نیز بارسلونای اسپانیا را در هم کوبیده بود و با نتیجه ۷ بر ۰ نشان داده بود بهترین تیم اروپا می‌تواند باشد. جدال بایرن و دورتموند در فینال ۲۰۱۳ قهرمانان اروپا باعث شده بود خیلی‌ها دورتموند را از پیش بازنده بدانند. بایرن قدرتمند ظاهر شده بود و کمتر کسی به پیروزی دورتموند امید داشت. ولی یورگن ۴۸ ساعت قبل از بازی به خبرنگاران وعده ی یک فینال به یادماندنی را داد و از آمادگی تیمش برای قهرمان شدن گفت.

در ساعت مقرر بازی شروع شد و هر دو تیم برای قهرمانی جنگیدن. دورتموند دست و پا بسته نشون

نمی داد و چندین خطر روی دروازه ی حریف ایجاد کرد. شاید تجربه ی بالای بایرنی ها بود که دورتموند شگفت انگیز یورگن کلوپ را ناکام گذاشت. گل دقیقی پایانی آریین روبن بود که رویای قهرمانی تیم جوان کلوپو را به حقیقت تبدیل نکرد. نتیجه دو بر یک به نفع بایرنی ها شد و بایرن مونیخ بعد از فینال ناکام ۲۰۱۲ مقابل چلسی حال در مقابل یک تیم آلمانی و هموطن توانست قد راست کند و جام را به خانه ببرد. با اینکه دورتموند این بازی را باخت ولی مطمئنا از ارزش های این تیم جوان چیزی کم نشد. آنها معادلات زیادی را به هم زدند و مربی جوانشان فلسفه ی جدیدی در فوتبال رو کرد.

یورگن کلوپ در پایان بازی و نشست آخر بازی اظهار داشت:

نکته مهم بازی های لیگ قهرمانان امسال، حضور ۲ تیم اسپانیایی و ۲ تیم آلمانی در نیمه نهایی بود. در این میان نکته شگفتی اش هم حضور دورتموند در این جمع بود. اگر منچستریونایتد به جای ما در آن مرحله حضور می داشت، همه می گفتند که اتفاقی عادی در لیگ قهرمانان روی داده است. تلاش نمی کنم از کسی کپی کنم، من یورگن کلوپ هستم.

یورگن که از شکست تیمش هنوز ناراحت بود گفت :

هنوز متأسف هستم، آن هم بعد از چنین بازی قدرتمندی. البته وجود این حالت کاملا طبیعی است. وقتی آدم بازیکنان را می بیند، به صورت شان نگاه می اندازد و اشک هایشان را مشاهده می کند، آن وقت می توان ادعا تأسف اش حد و اندازه ای ندارد. من هم مثل آنها ناراحت بودم چون در بازی واقعا شانس داشتیم. هر چند در پایان شانس مان برای کسب قهرمانی کافی نبود.

کلوپو در مورد اینکه با باخت کنار می آیند یا نه گفت :

بدیهی است که باید با این موضوع که شکست خوردیم، کنار بیاییم. واقعا ابلهانه است که تنها اگر قهرمان می شدیم، باید فکر می کردیم سربلند بوده ایم. من که مدال نقره ام را آویزان کردم. این مدال در کنار مدال های قهرمانی و جام حذفی جای گرفت. لندن به خاطر مسابقات پارسال، شهری المپیکی بود و ما در آنجا مدال نقره گرفتیم. باید در نظر گرفت امکان داشت دستاورد نازل تری در مسابقات می گرفتیم.

وی ادامه داد: قصد دارم برای آینده با استفاده از نفرات گذشته و احتمالا بازیکنانی که به خدمت

می‌گیریم، تیمی جدید بسازم.

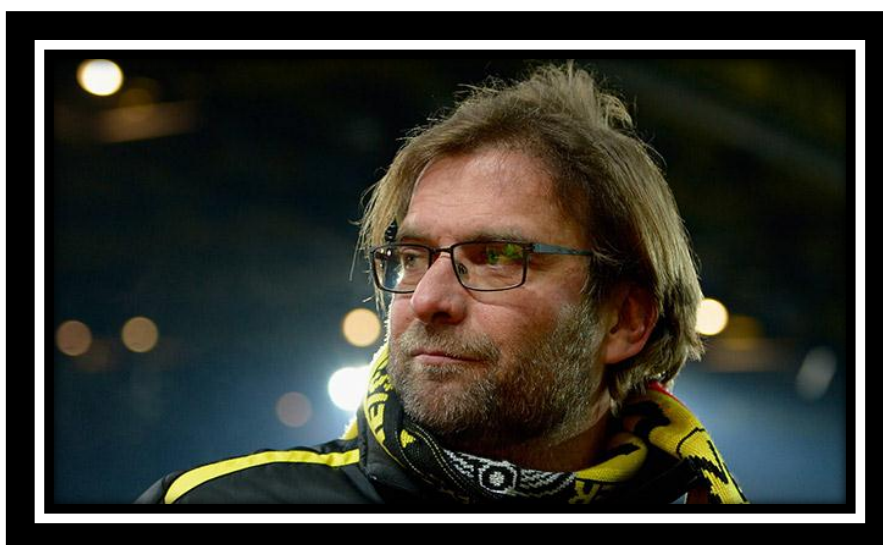
او افزود: در مقطع کنونی هدف این است که به خوبی فشار سهمگین مسابقات را از تن بازیکنان مان خارج کنیم اما در روزها و هفته‌های آینده مسلماً اتفاقاتی در عرصه نقل و انتقالات برای دورتموند روی خواهد داد.

آنگلا مرکل از جمله شخصیت‌های مهمی بود که از نزدیک شنبه شب مصاف تیم‌های آلمانی بایرن مونیخ و بورسیا دورتموند را در ورزشگاه ومبلی لندن تماشا کرد.

وی در شرایطی که در جایگاه ویژه در کنار میشل پلاتینی، رئیس اتحادیه فوتبال اروپا نشسته قرار داشت، پس از باخت ۲ بر یک دورتموند مقابل بایرن و از دست رفتن فرصت قهرمانی برای زردپوشان به یورگن کلپ، دلداری بخشید.

مرکل به هنگام اعطای جوایز به مربی ۴۵ ساله زردهای دورتموندی که در فصل جاری سبک نوینی از بازی سرعتی را همراه با شاگردانش به معرض نمایش گذاشت، گفت: از شما بابت تلاش‌های که کردید، تشکر می‌کنم. باید در نظر داشته باشید در زندگی ورزشی و غیر ورزشی، گاه لحظات تلخی مثل این شکست به وجود می‌آیند که باعث آبدیدگی بیشتر می‌شوند. آینده به شما تعلق دارد و مسلماً فرصت‌های بهتری برای کسب موفقیت خواهید داشت.

اظهارنظرهای جالب یورگن :



در پیروزی یا شکست، شادی یا ناراحتی یورگن کلپ سرمربی باشگاه بروسیا دورتموند، همیشه

اظهار نظرهای به یاد ماندنی از خود به جای گذاشته است.

کمتر اشخاصی در دنیای فوتبال هستند که دارای قدرت بداهه گویی و اظهار نظرهای خاص و منحصر به فرد باشند. یکی از این افراد یورگن کلوپ سرمربی دوست داشتنی و کاریزماتیک تیم دورتموند است که علاوه بر توانایی سرمربیگری فوق العاده، با داشتن این ویژگی از سایر مربیان متمایز شده است. برخی از این اظهار نظرها را مرور می کنیم:

۱- اعتراف بی پرده کلوپ به رسانه ها در تعطیلات بین فصل های ۲۰۱۱-۱۲ و ۲۰۱۲-۱۳

میلادی:

* بله درست است، من مو کاشته ام. من که فکر می کنم نتیجه اش واقعا جذاب و عالی شده، به نظر شما این طور نیست!؟

۲- واکنش کلوپ به اولین کنفرانس خبری اش که بعد از یک شکست به آن رفته بود:

* وقتی که من اولین مصاحبه ام را انجام دادم، بسیار ناراحت بودم. بعد از ۱۰ دقیقه احساس

بهتری داشتم. ۳۰ دقیقه که گذشت، احساس کردم که ما بازی را بردیم.

۳- مصدومیت مت هوملز ممکن بود باعث ایجاد ضعف و ناراحتی برای هر مربی بشود، اما این مربی آلمانی با فلسفه خودش به این موضوع نگاه می کند:

* ما منتظر او خواهیم ماند، مثل زنی که همسرش در زندان است و او منتظر آزاد شدنش است.

۴- واکنش های او حتی زمانی که برای چندمین بار تصمیمات مشکوک داورى گرفته می شد، در نوع خود جالب بود:

* وقتی که من اولین کارت قرمز را به عنوان سرمربی دریافت کردم، کمی احساس غرور کردم. این

احساسم بیشتر شد وقتی که برای چهارمین بار اخراج شدم و گفتم که این جا چندبار اشتباه کردن

مجاز است؟ اگر تا ۱۵ بار می شود، شما یک بار دیگر هم می توانید اشتباه کنید.

۵- باید اعتراف کرد که کلوپ از پیوستن بازیکن سابق دورتموند یعنی کوین پرنس بواتنگ به تیم

رقیب یعنی شالکه اصلا خوشحال نبود:

* به او یک مسیج دادم و گفتم: شالکه؟؟؟؟!!؟؟

او تا امروز صبح پسر خوبی بود. چرا؟ چون که او تا امروز صبح در میلان بازی می کرد.

۶- کلوپ همیشه خوش برخورد بود ولی یک کینه نسبت به خبرنگار SWR داشت که در پاسخ به

درخواست او برای مصاحبه، چنین پاسخ داد:

* گندت بزنن. من همان اندازه دوست دارم با تو مصاحبه کنم که دوست دارم دندان درد داشته باشم. آیا مجبوری به اینجا بیای؟

۷- خوشحالی کلوپ از شکست دادن بایرن مونیخ برای اولین بار در دوران مربیگری اش در وست فالن:

* وقتی دورتموند آخرین بار اینجا پیروز شد، بسیاری از بازیکنان فعلی ما هنوز شیرخوار بودند

۸- بعد از شکست مقابل بایرن در جام حذفی، کلوپ تاکتیک حریف باواریایی را زیر سوال برد:

* در حال حاضر، آنها مثل چینی ها در دنیای تجارت هستند. آنها کارهای بقیه را کپی می کنند؛ تنها برای پول بیشتر.

۹- صحبت های کلوپ بعد از اعلام جدایی گوتزه از دورتموند در پایان دیدار مقابل مالاگا در لیگ قهرمانان:

* گوتزه رفت چون گواردیولا را ترجیح می داد. اگر کسی مقصر باشد، آن من هستم. من نمی توانم قدم را کوتاهتر کنم و اسپانیایی حرف بزنم.

۱۰- واکنش کلوپ به شکست تیمش مقابل بایرن مونیخ در فینال لیگ قهرمانان اروپا:

* تنها چیزی که می توانم بگویم این است که فوق العاده بود. لندن شهر المپیک است. هوا خوب بود؛ همه چیز خوب بود؛ به جز نتیجه که گند بود!



سخن پایانی :

امیدوارم توانسته باشم مطالب و اطلاعاتی خوب در اختیار شما بگذارم. همه ی مطالبی که نوشته شده به نوعی از سایت ها و افراد و اخبار بوده و اگر کاستی دیدید به بزرگی خودتان ببخشید. این مطالب تقدیم به هواداران خوب دورتموندی و فوتبال دوستانی که بازی زیبا را بیشتر از نتیجه گرا بودن دوست دارند... آرزوی بهترین ها را براتون دارم.

نوشته : علی دولتی (اوجان)

Email : ALIDOULATY@YAHOO.COM

